

برادر توامان حافظ

داریوش افراسیابی

www.DAFRASIAMI.com

بگو عالم فرو ریزد، فرو باشد ز هم
چه باکم باشد از این ماجرا، حافظ
مرا با چون تویی پروای همچشمی است!
در غم و شادی، ز درد و رنج نالیدن
برادروار همچون توامان با تو
چون تو عشق ورزیدن، به بزم باد پیمودن،
مراد من چنین عمری، مرا خواهش چنین فخری است!

این شعر را گوته تحت عنوان "بی کران" در دیوان شرقی - غربی در بخش (حافظ نامه) و در ستایش وی سروده است.

چه باعث شد که یکی از بزرگترین شعرای آلمان این چنین شیفته ی حافظ شود؟ پاسخ این پرسش را باید از يك سو در ویژگیهای تحولات فکری زمان گوته و از سوی دیگر در محتوای اشعار حافظ جستجو کرد.

یوهان ولفگانگ گوته در 28 آگوست 1749، در فرانکفورت به دنیا آمد. آن گونه که رسم خانواده های بورژوازی فرانکفورت بود، یوهان در ایام کودکی به مدرسه نرفت و تحصیلات ابتدایی را در خانه پدری و با آموزگاران خصوصی آموخت. لاتین، یونانی، فرانسه، انگلیسی، ایتالیایی، و عبری را فرا گرفت. نقاشی میکرد و به موسیقی نیز علاقه داشت و در همان دوران کودکی قطعاتی منظوم سرود که با طنزی کودکانه و گاه مضمونی مذهبی همراه بود.

در پاییز 1765 هنگامی که شانزده سال بیشتر نداشت بنابه میل پدر راهی لایپزیک شد تا در دانشگاه آن شهر رشته ی تحصیلی مورد نظر پدر را دنبال کند و علم حقوق را بیاموزد. لایپزیک در آن ایام "پاریس کوچک" نام داشت و کانون فرهنگی اجتماعی و فرانسوی روکوکو (Rococo) به شمار میآمد. روکوکو سبک هنری قرن 18 بود که به دلیل تنوع مضمون، ظرافت و تزئین بیشتر و تا حدی افراطی، از سبک باروک متمایز میگشت. یوهان از همان آغاز ورودش به لایپزیک، علم حقوق را کسالت بار یافت و بیشتر خود را به یادگیری نقاشی در آتلیه ی "آ. ف. اوسر" مشغول نمود.

وی در دوران اقامتش در لایپزیک همواره با نوعی کشمکش درونی روبرو بود. تضاد میان "روکوکو" که شیوه ی زندگی او را تحت تاثیر خود قرار داده بود و نیاز به یافتن حقیقت طبیعت، و عشق و شوریدگی که همواره وجودش از آن آکنده بود باعث شده بود که این تضاد درونی همواره در او شعله ور بماند و حاصل این تضاد درونی در رابطه پرتنش یوهان با کنتش شون کیف، نمایشنامه خلق و خوی عشاق، شرکای جرم و حتی در نامه هایش به "آ. ت. لانگر" که متخصص صاحب نامی در الهیات به شمار میرفت کاملاً مشهود است.

نخستین مجموعه ی اشعارش را در سال 1769 به چاپ رسانید. در آگوست 1771 یوهان بیست و دو ساله پس از دریافت درجه لیسانس حقوق از دانشگاه استراسبورگ به فرانکفورت بازگشت. در ایام تحصیل آنچه بیش از هر چیزی در وی تاثیر گذاشت آشنایی وی با "یوهان

گوتفريد هردر (" (1744-1803) فيلسوف و شاعر و زبانشناس معروف آلماني بود که موسس نهضت "غوغا و تلاش" به شمار ميرفت. گوته تحت تاثير Herder به اين باور رسيد که ميزان يك ادبيات خوب، اصالت احساس است و به همين دليل، عظمت و اصالت شعراي بزرگي چون هومر، اوسيان (Ossian) و شکسپير در اين است که در گذر زمان داستانها و اشعارشان با تمامی ویژگیهاي ممتاز به جاي مانده و خود را نشان داده اند. به اين ترتيب، هومر، پندار، شکسپير، اوسيان و نیز انجيل الگوي کار او قرار گرفتند، که در نغمه هاي ماه مه، درود و بدرود تجلي يافتند که براي فرديريکه سروده شده بودند. او در اين دو اثر، شیوه ي تازه اي را در سرودن اشعار تغزلي پيش گرفت که تا پيش از وي سابقه نداشت.

"غوغا و تلاش" نهضتي ادبي بود که بين سالهاي 1770 تا 1784 در آلمان رواج داشت. اين دوره را "عصر نبوغ" يا "دوره ي نبوغ" نیز نام گذارده اند. عنوان اين نهضت از نام نمايشنامه اي به همين اسم گرفته شد که F.M.VonKlinger در سال 1776 نوشت. هدف اين نهضت، عصيان در برابر مذهب اصالت تعقل بود که بويژه در آلمان رونق داشت. به همين دليل "غوغا و تلاش" را ميتوان پيشرو مکتب رمانتيسم دانست. در اين نهضت اصالت فرد مورد تاکيد قرار ميگرفت و بر اين نکته پاي ميفشرد که هنر واقعي زاده ي طبع آزاد و رها از تمامی قيود است.

از ویژگیهاي بارز اين اندیشه، عصيان در برابر اصول جزمي اي بود که در جهان بيني فردگراي عصر روشنگري به چشم ميخورد و دستاويزي بود براي اين شاعران و نويسندگان جوان تا نسبت به قطعيت هر قاعده اي ترديد کنند. ویژگی ديگر، علاقه به طبيعت بود، اعتقاد به نوعي وحدت وجود که اغلب اين جوانان را به قبول اموري وراي تعقل ميكشاند.

به هر حال بنيانگذاران اين نهضت که کوشيده بودند شرايط اجتماعي عصر خود را به باد انتقاد بگيرند، چند سال بعد با احساس مسئوليتهاي اجتماعي جديد از اين شور و هيجان افراطي به سوي اعتدال گراييدند و به دوره ي فکري پا نهادند که دوره ي کلاسيک ناميده ميشد.

مکتب کلاسي سيسم آلمان نیز همانند نهضت "غوغا و تلاش" تجلي تازه اي از روح آرمان گرايانه ي آلماني بود که تلفيقي از فردگرايي عصر روشنگري و ذهن گرايي پيروان نهضت "غوغا و تلاش" به حساب ميآيد.

مسئله نهضت ادبي "غوغا و تلاش" را ميتوان نخستين عامل دانست که سبب شد گوته به ادبيات شرق و بويژه ايران توجه نشان دهد که در نهايت به سرودن ديوان او منجر گرديد. خطابه مشهور سر ويليام جونز در سال 1786 در انجمن سلطنتي مطالعات آسيابي در کلکته و تاکيد وي بر خويشاوندي زبانهاي سنسکريت، لاتين، يوناني و زبانهاي ژرمني، روش تازه اي را در مطالعات زبان شناسي پديد آورد، که اگر چه بنيانگذارش دانشمندي انگليسي بود، اما در آلمان شکوفا شد.

کشف خويشاوندي ميان زبانهاي ايراني و زبانهاي ژرمني سبب شد تا تصور نادرست سامي بودن زبان فارسي، آن هم به دليل شباهت در خط به يك سو نهاده شود و فارسي و آلماني دو زبان خويشاوند محسوب شوند.

در آن زمان بسياري از کشورهاي آسيابي و آفريقياي جزو مستعمرات کشورهاي اروپايي قرار داشتند و اروپاييان در جهت بسط و توسعه ي منافع خود و اکتشافات جديد از طريق سفرهاي پژوهشي به دنبال استثمار ديگر کشورها با هم نیز در رقابت بودند و از جهتي براي خود رسالت رستگاري جهاني نیز قائل بودند که بخشي از آن ظاهر سازي بود و به هدف

استثمار مشروعيت ميبخشيد و بخش ديگر آن نيز درصدد يافتن و شناختن ديگر فرهنگها و سنتهاي بيگانه بود که ميخواستند از ديگران نيز بياموزند و فرهنگهاي آنان را درك کنند. اين هدف موجب شکوفايي رشته هاي مختلف دانش و زبان شناسي گرديد و شرق شناسي که تا آن زمان تنها در خدمت علوم الهي بود، با ضوابط تازه اي استقلال يافت. از اين طريق غرب با اندیشه هاي شرقي يا بيگانه نيز آشنا گرديد که گوته در نامه اي به "کارلايل" آن را اين چنين بيان ميکند:

احترام و شايستگي حقيقي سزاوار چيزي است که به تمام بشريت تعلق داشته باشد. خطابه ي سر ويليام جونز زماني ايراد شد که گوته سي و هفت سال داشت و مسلما نميتوانست بر روي ذهن پوياي گوته تاثير نگذارد. شايد اگر او به شعر عشق نمپورزید همچون هردر، هومبالت و ديگران نامش در کتابهاي تاريخ زبانشناسي ميآمد و گوشه اي از اين تاريخ را به خود اختصاص ميداد.

گوته آشنا شدن خود را با حافظ مرهون ترجمه ي "ژوزف هامر پورگشتال" ميداند و غزلهاي حافظ او را نيز مانند "هامر" مفتون خود ساخت.

"ژوزف فون هامر پروگشتال" مترجم دربار وين دانشمندی خودساخته، ترجمه ي کامل ديوان حافظ را در دو جلد ارائه نمود و اين اهتلامي نبوغ آميز بود، اما بعدها به ناحق مورد انتقاد قرار گرفت. ترجمه ي "هامر" نه تنها کامل، بلکه دقيق نيز بود. او سالهاي طولاني در شرق و بيشتري در اسلامبول به سر برده بود و گذشته از زبان فارسي، زبانهاي عربي و ترکي عثماني را نيز ميدانست و براي ترجمه ي ديوان حافظ از تفسيرهاي ترکي که در آنها تمام غزلهاي پيچيده و اشارات مرموز تفسير شده بود استفاده کرد.

گوته چگونه تاثير پذيرش از حافظ را در خاطرات خود چنين بازگو ميکند:

. . . در گذشته از ترجمه هاي پراکنده اي که از اين شاعر آسماني در مجلات منتشر ميشد چيز زيادي دريافت نميکردم، اما اکنون در مجموع تاثير زنده تري بر من ميگذارند و مي بايستي خود را در برخورد با آنها خلاق نشان ميدادم، چون در غير اين صورت در برابر اين پديده عظيم ياراي مقاومت نميداشتم!

ثمره ي اين خلاقيت نشان دادن ديوان "شرقي - عربي" بود که يکي از شاعرانه ترين و زيباترين برخوردهايي است که با فرهنگ ايراني در زبان آلماني شده است.

نخستين اشعار اين مجموعه کاملاً تحت تاثير حافظ قرار دارند. "به حافظ" عنوان نخستين شعر اين ديوان است و در آغاز چنان مجذوب و مقهور حافظ شده بود که در شعري که بعدها از انتشار آن (واضح است) منصرف گرديد، چنين سرود:

"حافظ همآورد تو گشتن؟

اين چه ديوانگي ست!"

ديوان گوته مسلماً ديواني شرقي است، زيرا واژه هايي چون "الله"، "ليل"، "هدهد"، "ساقی"، "درويش"، "حوري"، "مشک"، "ميرزا"، "مفتي"، "فتوا"، "پنبه"، "وزير" به دفعات در آن به کار رفته اند، تا جايي که درك بسياري از سروده ها را بر همزيبانان گوته، بدون مطالعه ي يادداشت هاي پانويس بسيار مشکل و گاه حتي ناممکن ميسازد. اما از سويي ديگر اين ديوان عربي نيز هست! چرا که هيچ شعري، برگردان کامل شعري فارسي نيست و گوته در تمامي ديوان درکي عربي از شرقي به دست ميدهد.

ساختار سروده هاي ديوان، انسجامي عربي دارد، پيوستگي منطقي و تلاش در حفظ مضموني واحد، ويژگيهايي است که در غزل فارسي، دست کم به لحاظ روساختي، مطرح نيست. اما گوته به دنبال چنين انسجامي است.

پروفیسور دکتر کریستف بورگل این تفاوت ساختاری را در شعر گوته و شعر حافظ، به کمک نمونه های متعددی به دست میدهد و مشخص میسازد حتی در اشعاری که مضمونی از غزل حافظ را اقتباس کرده است، گوته پراکندگی مضامین را رها میسازد و انسجام را مطلوب تر مییابد.

"ز مکنونات قلب جمله انسانها

تو آگاهی و میدانی

که شور اشتیاق یار پیوسته

از این دنیای خاکی ره به سوی آسمان دارد."

زیبایی آفریدگار در زیبایی آفریده هایش خودنمایی میکند و در نهایت در زیبایی انسان متجلی میشود و روح انسان که در طول زندگی زمینی خود از مبدا آسمانی اش جدا شده و در معرض خطر فراموشی قرار دارد پیوسته در جستجوی خاطره ی زیبایی مطلق ازلی است، که گوته این موضوع را در شعر خود "به حافظ" مبنا قرار میدهد.

یا در این بیت:

کس چه حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب

تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

که در ترجمه ی "هامر پروگشتال" چنین آمده است:

"کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب

تا سر زلف عروس سخن افتاد به تاب"

و گوته این بیت را در فصلی از دیوان شرقی - غربی که به حافظ اهدا کرده است چنین میآورد:

ز اندم که سخن عروس و فکر داماد شدند

آنکس شده با خبر که قدر حافظ داند"

نخستین شرح و تفسیر دیوان شرقی - غربی گوته در سال 1834 دو سال پس از مرگ وی انتشار یافت.

با برداشت دیگری از گوته از غزلهای حافظ سخن خود را در مورد این شاعر شیفته ی حافظ و فرهنگ ایران به پایان میرسانم.

باشد ای حافظ سرود نغز تو

راه بی آرایش و بی رنگ تو

جام بر دست و سرخوش ز عشق یار

رهنمون ما شود بر بارگاه کردگار

منابع: سخنرانی پروفیسور دکتر کریستف بورگل به مناسبت یادبود ششصدمین سال حافظ (برگردان به فارسی: علی پاکبین دیوان شرقی - غربی، یوهان ولفگانگ فن گوته، ترجمه کورش صفوی